

## بیانات در دیدار با اعضای ستاد برگزاری مراسم هفتم تیر - 29 / خرداد / 1369

بسم الله الرحمن الرحيم

این حادثه، جزو آن حوادثی نبود که بشود اجازه داد و فکر کرد که فراموش بشود. یک حادثه‌ی مجرد از عوامل گوناگون در محیط انقلاب - چه از عوامل درونی انقلاب و چه از عوامل بیرونی متضاد با جهت‌گیری انقلاب - نبود. ما وقتی حادثه‌ی هفتم تیر را در ذهن خود مجسم می‌کنیم، چند بعد را بوضوح می‌بینیم:

بعد اول این است که این جمهوری و این انقلاب، چه دشمنان بدکینه‌ی به دور از انسانیت جسور بی‌رحمی داشته، که حاضر بودند ناگهان در یک حادثه، هفتاد، هشتاد و یا صد نفر را دفن کنند، که در بین این شهدا، شخصیت‌هایی مثل شهید بهشتی حضور دارند. حالا این آقایان هم بحمدالله نجات پیدا کردند، والا هفتاد و دو نفر نمی‌شد؛ بیش از این تعداد می‌شد. این، واقعا چیز خیلی عجیبی است. یعنی دشمنی که این‌طور حقود باشد، خیلی تماشایی است. چه کسی باور می‌کند که معارض سیاسی در یک کشور، تا آن‌جا حاضر باشد پیش برود که تروریزم را در خدمت نابود کردن شخصیت‌های برجسته و معتبر - آن هم با این حرکت کلان - قرار بدهد؟! نباید یادمان برود و مردم هم نباید یادشان برود که این، چه عقبه‌ی حقیقتا دشواری بود که انقلاب از آن گذشت. این، یک بعد قضیه است که در حادثه‌ی هفتم تیر، فوراً به ذهن می‌آید.

بعد دوم، آسیب‌ناپذیری انقلاب است. یعنی وقتی این حادثه اتفاق افتاد، به جای این‌که شعله‌ی انقلاب را خاموش و یا کم کند، مثل روغنی که روی این شعله ریخته بشود، باعث شد که حماسه‌ی مردم، از همان ساعت اول اوج بگیرد. به‌طور کلی، قضیه به‌عکس آن چیزی بود که دشمن می‌خواست. دشمن، حادثه‌ی هفتم تیر را انجام نداد تا مردم نسبت به حفظ انقلاب مصممتر و صفوفشان متحدتر بشود؛ این حادثه را انجام داد که منفذی در این حصن به‌وجود آورد. نه فقط منفذی نشد، بلکه منافذ دیگر هم بسته شد. آسیب‌ناپذیری انقلاب، واقعا چه چیز عظیمی بود. این دو مسأله و آن حضور مردم و آن گریه‌ها و تشییع‌جنازه‌ها - که من البته خودم آنها را ندیدم، ولی شنیدم و عکسها و فیلمها و تلویزیون را مشاهده کردم - چه هنگامه‌ی بوده است و مردم در آن حادثه، چه کردند.

بعد سومی که باز در این حادثه هست و به نظر من مهم می‌باشد، این است که شهادت شخصیت‌هایی مثل شهید بهشتی، صداقت و حقانیت انقلاب و طرفدارانش را نشان می‌دهد. البته در آن روز، بنا نبود که فقط شهید بهشتی به شهادت برسد؛ بلکه بنا بود همه کشته بشوند. یعنی آنها طرح را فقط برای شهید بهشتی که نریختند. آقای هاشمی و من و آقای باهنر و دیگران هم قرار بود در آن حادثه کشته بشویم. در انقلاب، تمام این چهره‌های معروف و همه‌کاره‌ی انقلاب، در معرض شهادت قرار داشتند و از این قضیه، روگردانی نداشتند. بعد از شهادت شهید مطهری، معلوم شد که این پا در انقلاب هست و عافیت نیست. همه فهمیدند که خطر مرگ، خیلی جدی و روبه‌رو، این مسؤولان را تهدید می‌کند. در عین حال، اینها این‌طور قرص و محکم ایستادند. وقتی انسان کسی را مثل آقای بهشتی و یا آن وزرا را - که مسؤولان کشور بودند - می‌دهد، احساس سرافرازی می‌کند. این شهادتها، صداقت و حقانیت انقلاب و طرفدارانش را نشان می‌دهد.

پس، این حادثه باید زنده بماند. شما آقایان هم که به این قضیه همت گماشتید، "شکرا لله مساعیکم". ان شاءالله که خداوند به شما کمک کند، تا بتوانید این کار را هرچه بهتر انجام بدهید.

و اما نکته‌ی که به نظر من باید به آن توجه کرد، این است که سعی شود هفتم تیر واقعا احیا شود. حالا مسایل مالی و غیر مالی و امثال اینها که حل می‌شود؛ اینها که چیزی نیست. بالاخره پولی پیدا کردید، لابد هم پیدا می‌کنید؛ کمالین که هنوز هم خدای متعال، بالاخره کسانی را برمی‌انگیزد که نگذارند این بار به زمین بماند و کار را انجام می‌دهید؛ منتها مطلب این است که چه کار می‌خواهید بکنید؟ پوستر و امثال اینها، خوب است. من هم از آن آدم‌هایی که ضد پوستر باشند، نیستم. حالا بعضیها هستند که از آن طرف افتاده‌اند و ضد پوسترند. تا صحبت پوستر و سیلک و امثال اینها بشود، فوری یک حالی می‌شوند. من که آن‌طور نیستم؛ اما شما از پوستر و سیلک،

چه مقصودی را تعقیب می‌کنید و اینها چه قدر آن مقصود را تأمین خواهند کرد؟ این، واقعا يك سؤال است. پنج هزار پرده‌ی سیلک در این تهران بزرگ - حالا ایران را کار نداریم - کجا دیده می‌شود؟ این تعداد، يك خیابان را پر خواهد کرد. ما وقتی سمیناری در يك خیابان داریم، اگر بخواهیم دو طرف این محل را سیلک بزنیم که همه بدانند این خیابان جای این کار است، تقریبا به این تعداد سیلک نیاز داریم. یا مثلا ممکن است چهارصد هزار پوستر شهید بهشتی توزیع شود. شهید بهشتی، این همه عکس دارد؛ حالا در زیر عکس نوشته خواهد شد: نهمین سالگرد شهادت. من این سؤال را دارم که از این کار، چه چیزی در می‌آید؟

البته ممکن است شما اطراف قضیه را فکر کرده باشید و کارهای حسابی به ذهنتان رسیده باشد و بخواهید عمل هم بکنید - که من نمی‌دانم - اما عرضم این است که این کار باید احیا بشود. احیایش چه طوری است؟ من عرض می‌کنم، بیشترین سرمایه‌گذاری را روی این قسمت قضیه بکنید. برای آقای مطهری - شهیدی با این عظمت - سه، چهار سال سالگرد می‌گرفتند و رادیو چیزی می‌گفت و بعد یواش یواش به این فکر افتادند که کاری بکنند تا این سالگردها، برای این خطی که مطهری نماینده‌ی آن است، اثری داشته باشد. این کار را کردند و خوب هم هست. در هر سال، کاری می‌کنند. مثلا بحثی می‌شود و مسأله‌ی جدیدی در فضای فکری عالم اسلام تولید می‌گردد یا پرداخته می‌شود. بالاخره چنین کارهایی باید کرد.

چگونه می‌شود هفتم تیر را بزرگ داشت؟ به نظر من، مسأله این است. بحمدالله کفایت برای این کار، در جمع شما هست. من نگاه که می‌کنم، آقایان علما و فرهنگیان باسابقه‌ی را می‌بینم که در این جمع تشریف دارند. برادرانی هم که در کار انقلاب بودند، در این جا حضور دارند. بنابراین، چنین مجموعه‌ی، برای این که فکری بکند، کفایت دارد. اما حالا این فکر شده یا نشده، من نمی‌دانم. اگر نشده، باید بشود.

خداوند ان شاءالله کمک کند، راه را هموار نماید، این تلاشها را به کرم خودش مأجور و مقبول بدارد، که همینها برای انسان می‌ماند. ان شاءالله موفق و مؤید باشید.  
والسلام علیکم ورحمه‌الله و برکاته